

«نمک زمین» مستندی درباره کارنامه درخشان سباستیانو سالگادو است

دیده‌نشده‌ترین گوشه‌های زمین

حسین عیچی‌زاده



سباستیانو سالگادو

حفاظت‌شده تبدیل کنند و بعدش هم انستیتو «ترا» (زمین) را تأسیس کردند که یک ان‌جی‌و محیط‌زستی با هدف ترمیم، نگهداری و آموزش در باب محیط‌زیست است. کارهای محیط‌زستی لایلا و سالگادو در نهایت باعث شد در سال ۲۰۱۲ از سوی یونسکو ی برزیل و شهرداری ریودوژانیرو تقدیر شوند و بنیاد حیات‌وحش جهان هم به آنها جایزه داد. تمامی این تقدیر و تمجیدها به پاس خدمات آنها در انستیتو ترا بود.

سالگادو برای عکس‌هایش هم جوایز متعددی به خانه برده است، از جمله جایزه مدال قرن از انجمن عکاسی رویال، جایزه بزرگ ملی از وزارت فرهنگ فرانسه، جایزه ویژه از جوایز شاهزاده آستوریاس، جایزه روزنامه‌نگاری پادشاه اسپانیا و جایزه بین‌المللی از انجمن عکاسی ژاپن. او سفیر حسن‌نیت یونیسف و عضو افتخاری آکادمی علوم و هنر در آمریکاست.

«نمک زمین» چطور ساخته شد؟

تهیه‌کننده «نمک زمین» در بروشور فیلم، درباره آن چنین توضیح داده است: «در ۴۰ سال گذشته، سباستیانو سالگادو عکاس، قاره‌های مختلف را زیر پا گذاشته و تغییرات بشر را دنبال کرده است. او شاهد برخی از زخادهای مهم تاریخ معاصر ما بوده است؛ درگیری‌های جهانی، گرسنگی، مهاجرت و… او حالا راهی سفری شده برای ثبت زیبایی‌های چشم‌اندازهای طبیعت… پروژه‌ای که خودش ادای‌احترامی است به عظمت طبیعت. در این فیلم زندگی و کار سباستیانو سالگادو را از دریچه دوربین پسرش، خولیانو که همراه او در این سفر بود و ویم وندرس، که خودش عکاس است، دنبال می‌کنیم». وندرس از قدیم سالگادو را می‌شناخته، البته نه به‌طور شخصی. او ۲۵ سال است که کارهای این عکاس را دنبال کرده و حتی دو عکس چاپی سیاه‌وسفید از سالگادو هم دارد که به گفته خودش بسیار عکس‌های رنگی هستند. او این عکس‌ها را قاب کرده و بالای میزش به دیوار آویزان کرده و همین عکس‌ها انگیزه‌ای برای او بودند تا به نمایشگاه «در کار» این عکاس برود و از آن‌موقع ستایشگر این عکاس بزرگ بوده تا اینکه اواخر سال‌های۲۰۰۰ با عکاس به‌طور شخصی ملاقات می‌کند. وندرس در پاریس سالگادو را می‌بیند و در استودیو این عکاس با پروژه «تکون»

ویم وندرس از ساخت «نمک زمین» می‌گوید

نقاشی با دوربین

کشف کنم این آدم کیست و چه چیزی انگیزه اوست. اما حق با شماست، شاید آدم همیشه دنبال چیزهایی می‌رود که از قبل به آنها علاقه داشته. شاید اصلا دلیل اینکه من این‌قدر به نقاشی‌های او جذب شدم، همین روحیه‌ای باشد که در کارهای من هم دیده می‌شود. او یک اهل سفر واقعی است و این نقطه مشترک ماست.

کا شما خودتان هم یک اهل سفر واقعی هستید، برای همین وقتی دیدم که هم کار کردید، موضوع برایم جالب شد…

من و سباستیانو سالگادو کلا پیشینه متفاوتی داریم. او از همان اول هنرمند نبوده، از دنیای پول و تجارت وارد هنر شد، در ابتدا در بانک جهانی کار می‌کرده… کارش با آمار بوده و گزارش و این‌طور چیزهای مالی. دوربین عکاسی فقط همراهش بوده تا بعدا به همسرش عکس‌های سفر را نشان دهد. بعدا می‌بیند دلش بیشتر با این عکس‌هاست تا کاری که یاد گرفته. اما من در تمام عمرم دوست داشتم نقاش شوم و در انتها فیلم‌ساز شدم. پس ما دو نفر از دو نقطه متضاد کارمان را شروع کردیم. اما شاید علاقتی مشترک، ما را پیش رانده باشد و این ممکن است.



حسین عیچی

سینمای جهان

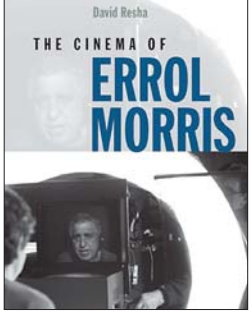
عطف هفتم

درباره کتاب

«سینمای ارول موریس»

در جست‌وجوی حقیقت

شرق:ارول موریس، نامی بسیار آشنا برای دوستداران سینمای مستند و حتی سینمادوستانی است که به‌طور پیگیر سینمای مستند را دنبال نکرده‌اند. ارول موریس، کارگردان مستندهای معروفی است مثل «غبار جنگ» که برنده جایزه اسکار شد، «دروازه‌های بهشت»، «خط آبی بارک»، «آشنای ناشناخته» و «تاریخ مختصر زمان». او در کنار این فیلم‌های مستند، یک مقاله‌نویس دقیق و بسیار پرکار هم هست و انگار هیچ چیزی برای موریس به اندازه ثبت واقعیت و کشف حقیقت مهم نیست و نمونه‌اش همین فیلم «خط آبی بارک» (عنوان فیلم اشاره به نوار آبی‌رنگ لباس پلیس آمریکا دارد) است که درباره رندال دیل آدم‌ز است؛ مردی که به جرم قتلِ که مرتکب نشده بود، به زندان افتاد و بعد هم به حبس ابد محکوم شد. اهمیت فیلم موریس در این است که در آن چنان زوایای مختلف این پرونده را بررسی کرد و چنان بر بی‌گانه‌ی دیل آدم‌ز اصرار داشت



و با مدرک نشان می‌داد او بی‌گناه است که در نهایت به کمک این فیلم آمریکا یعنی رابرت مک‌نامارا است؛ سال بعد از اکران فیلم در سال ۱۹۸۸ از زندان آزاد شد. «غبار جنگ» هم نمونه دیگری از مستندهای تأثیرگذار و رشک‌برانگیز ارول موریس است. این فیلم درباره وزیر دفاع سابق آمریکا یعنی رابرت مک‌نامارا است؛ فیلمی که زندگی مک‌نامارا را بهانه می‌کند برای واکاوی ذات جنگاوری مدرن در دنیای معاصر؛ فیلمی که موسیقی آن را فیلیپ گلس ساخته بود و به شکلی موضوع دشواری تصمیم‌گیری در لحظات بحرانی را هم دست‌مایه قرار می‌داد. این فیلم که در بخش غیررقابتی جشنواره فیلم کن نمایش داده شد، برنده اسکار و جایزه بهترین مستند از جوایز فیلم مستقل اسپریت شد. اما آیا موضوعات اجتماعی و سیاسی تنها دغدغه‌های موریس هستند؟ نه، او هم مثل هر اندیشمندی، انسانی چندبعدی است. نمونه‌اش مصاحبه درخشان و پرجزئیات و جذاب او با ورنر هرتزوک، فیلم‌ساز آلمانی است که در سایت «بلیور» منتشر شده است یا مقاله‌ای که برای فیلم «بازی کشتار» جاشوآ اوپن‌هایمر نوشته است. این دو مطلب گزینه‌های مناسب غیرسینمایی موریس هستند که به مخاطب نشان می‌دهند او چطور به آنها عمیق می‌شود. درباره موریس کتاب‌های بسیاری نوشته شده است اما اخیرا کتابی به زبان انگلیسی درباره او منتشر شده است که فیلم‌هایش را یکی‌یکی بررسی می‌کند و می‌تواند مقدمه‌ای بسیار مناسب برای ورود به دنیای فیلم‌سازی موریس باشد و البته کتاب خوش‌خوانی برای کسانی هم هست که با موریس خیلی خوب آشنا هستند. این کتاب «سینمای ارول موریس» نام دارد و در ۹ فصل و در ۳۰۴ صفحه، کارنامه حرفه‌ای این کارگردان را بررسی کرده است. این کتاب را دیوید رشا نوشته و انتشارات دانشگاه ولسلای آن را منتشر کرده است. رشا در کالج بیرمنگام جنوبی در رشته «مطالعات فیلم و رسانه» تدریس می‌کند. او که دکترایش را از دانشگاه ویکسانسین گرفته، متخصص فیلم‌های مستند و تبلیغات تلویزیونی است. همین کتاب نشان می‌دهد او چطور با جلاتی ساده و بدون دشواری‌نویسی، لایه‌های فلسفی و پنهان فیلم‌های ارول موریس را بیرون می‌کشد.

یوم نقره‌ای

با ۷ فیلم مهم درباره هنرمندان آشنا شوید

از کاراواجو تا فریدا

هنرمندان و زندگی آنها همیشه یکی از موضوعات جذاب برای سینماگران بوده و تعداد فیلم‌هایی که با الهام از زندگی هنرمندان رشته‌های مختلف در تاریخ سینما ساخته شده‌اند، خیلی خیلی زیاد است و در میان آنها، فیلم‌های درخشان هم کم نیستند. شاید دلیل این‌همه علاقه در میان سینماگران به ساختن فیلمی درباره یک هنرمند این باشد که زندگی هنرمندان همیشه سرشار از فرازونشیب و ایده‌های دراماتیک بوده و هست. خیلی از آنها با فقر دست‌وپنجه نرم کردند، بسیاری دچار بیماری‌های روانی شدند و برخی زندگی‌های پرتلاطمی داشتند. سال گذشته «قای ترنز»، ساخته مایک لی دوباره به یاد بینندگان آورد چطور می‌شود فیلمی زندگی‌نامه‌ای ساخت که بتواند ابعاد مختلف روان‌شناختی و اجتماعی داشته باشد. به همین بهانه در ادامه هفت فیلم با موضوع زندگی یک هنرمند را معرفی می‌کنیم؛ فیلم‌هایی که دیدن آنها حتما پیشنهاد می‌شود و هرکدام به نوبه خود، رویکردی متفاوت در پرداخت ایده زندگی یک هنرمند دارند.

۱- فریدا (جولی تیمور/۲۰۰۲)

زندگی فریدا کالو سرشار از عشق و هنر و سیاست بود و جولی تیمور در این فیلم به خوبی تمامی این جوانب را پیش برده است. در این فیلم سلما هایک نقش نقاش معروف را بازی می‌کند و آلفرد مولینا نقش محبوب فریدا و البته مشوق او در نقاشی را بازی می‌کند. یکی از کارهای جذاب تیمور در این فیلم این بوده که خلق‌شدن بسیاری از نقاشی‌های معروف فریدا را دوباره‌سازی کرده و به‌این‌ترتیب بیننده را در آفرینش یک اثر هنری سهیم کرده است.

۲- کاراواجو(درک جارمن/۱۹۸۶)

کاراواجو، یکی از فیلم‌های کم‌تر دیده‌شده دهه ۱۹۸۰ و به کارگردانی درک جارمن است. فیلم‌سازی که مهجوربودن هرگز او را رها نکرد. زندگی کاراواجو مملو از حرف‌وحديث است و در این فیلم جارمن به زیبایی هر چه‌تمام‌ش شایعات پیرامون زندگی کاراواجو را دست‌مایه قرار داده و هم به شکلی فیلمش را کارگردانی کرده که انگار هر قاب فیلم، نقاشی‌ای از کاراواجو باشد. فیلم از جوانی کاراواجو شروع می‌شود، تا مرگ ناپه‌نگام او را دنبال می‌کند و فراموش نمی‌کند که این نقاش چقدر به دعوای خیابانی علاقه داشته است. نقش کاراواجو را در این فیلم، نایجل تری بازی می‌کند و تیلدا سوئینتن هم در این فیلم بازی کرده است.

۳- شور زندگی (وینست من‌هلی و جرج کیوکر/۱۹۵۶)

شور زندگی، یکی از بهترین فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای است که در هالیوود ساخته شده و به خوبی زندگی مشقت‌بار ونسان ونکوک را تصویر کرده. کرک دگلاس در نقش آفرینی ماندگار در نقش این نقاش هلندی بازی کرده که به پاریس سفر کرد تا با برادرش تئو (با بازی جیمز دونالد) زندگی کند. در آنجا با امپرسونیسم آشنا شد اما به‌دلیل سازش‌ناپذیری‌اش از دوستان جدا شد و به مرور به کام جنون فرورفت.

۴- پای چپ من (جیم شرایدان/۱۹۸۹)

«پای چپ من» همان‌قدر درباره هنر است که درباره میل انسان به بقا و زندگی. فیلم، داستان زندگی کریستی براون است؛ نقاش و نویسنده ایرلندی که تمام بدنش به‌جز پای چپش فلج بود و



همین پا و باوجود شرایط دشوار زندگی، به آفرینش هنری ادامه داد. در این فیلم که در کنار زندگی براون، تاریخ اجتماعی ایرلند را هم تصویر می‌کند، دانیل دی‌لویس در بازی‌ای جاودانی نقش اصلی را بازی کرد.

۵- رنگ انار (سرگنی باراجانف/۱۹۶۹)

یکی از مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما درباره یک شاعر و نوازنده ارمنی در قرن هجدهم میلادی به نام سایان نووا، رنگ انار است. فیلم را پاراجانف ساخته که در گرجستان متولد شد، پدر و مادرش ارمنی بودند و خودش سال‌ها در ارمنستان زندگی کرد هرچند شهروند شوروی سابق محسوب می‌شد. فیلم بیش از آنکه راوی زندگی نووا باشد، تلاشی است موفق در نمایش دنیای درونی این شاعر و برای همین فیلم سرشار است از استعاره و تصاویر بکر. شاید نمایانگرایی فیلم کمی درک فیلم را دشوار کند اما تماشای این تجربه فرمالیستی به‌شدت برای دوستداران پیگیر سینما توصیه می‌شود.

۶- ادوارد مونش (پیتر واتکینز/۱۹۷۴)

ادوارد مونش همان نقاش بزرگ نروژی است که تابلو «جیج» را کشیده است. این فیلم سه‌ساعته حالتی مستندگونه دارد و آشنایی ما با مونش در این فیلم اغلب از طریق مصاحبه با دوستان و آشنایان اوست. فیلم به‌شدت به جزئیات پرداخته و نابازیرگان نروژی در آن بازی کرده‌اند و دیالوگ‌های فیلم اغلب برگرفته از دفترخاطرات مونش هستند. این فیلم کاملا ضدشیوه مرسوم فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای ساخته شده و این اجازه را داده تا بتوانیم هم با دنیای ذهنی مونش آشنا شویم و هم با وقایعی که زندگی او را دستخوش تغییر کرد روبه‌رو شویم.

۷- زیبای مزاحم (ژاک ریوت/۱۹۹۱)

شاهکار ژاک ریوت، برآساس داستان کوتاه «شاهکار ناشناخته» اونوره دوبلازاک ساخته شده؛ داستانی که پیکاسو و سزان آن را می‌ستودند و داستان رابطه سه هنرمند است؛ قرن‌هوفر نقاش (با بازی میشل پیکولی)، پریوس (ژیل آرونوا) و پوسین جوان (دیوید برژتین). تمرکز فیلم بیشتر بر شخصیت قرن‌هوفر است که به گفته بسیاری قادر بود روی بوم نقاشی جادو کند اما شک و تردید دشمنان اصلی او در زندگی بودند.

فیلم درباره تلاش قرن‌هوفر برای تکمیل نقاشی‌ای به نام «زیبای مزاحم» است که کشیدن آن را ۱۰ سال پیش شروع کرده و حالا با آمدن ژیلت (امانوئل بارا) ممکن است کشیدن آن به پایان برسد. این فیلم حدودا چهارساعته کنکاشی است در زندگی شخصی و هنری نقاش در هنگام خلق یک شاهکار.